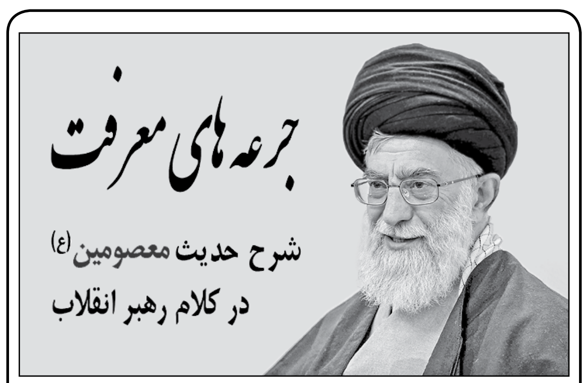

بهترین راه مقابله با حسودان

عَن الصّادِقِ جعفر بنِ محمد (علیهماالسـلام) قالَ: اِصْبِرْ عَلی أَعْداءِ النِّعَمِ، فانک لَـن تکافیَ من عصی الله فیک بأفضل من أن تطیع الله فیهِ[1]

امام صادق(ع) فرمود: بر دشمنان نعمت (یعنی حسودان) صبر کن، زیرا در مقابل کسـی که خدا را درباره تو معصیت کرده (و نسـبت به تو حسـادت ورزیده) نمی‌توانی تلافی کنی به چیزی که بهتر باشد از اطاعت خدا درباره او (یعنی صبر کردن بر آزار او).

«اعداء النعم» مراد آن کسانی هستند که با نعمت‌هایی که خدای متعال به شما داده، آنها با این نعمت‌ها دشمنند. شما نعمت علم پیدا کردید، نعمت آبرو و حیثیت بین مردم پیدا کردید، مالی خدای متعال به شما داده است، نعمت‌های گوناگونی که خدا به شما می‌دهد، بعضی‌ها با این نعمت‌هایی که خدا به شما داده دشمنند؛ یعنی حسودند، حسودی می‌کنند. در واقع آن کسـی که حسادت می‌کند و دشمنی می‌کند با شما به خاطر لطفی که خدا به شما کرده، او با شما دشمن نیست، با آن نعمت‌ها، با آن امتیازاتی که شما دارید، با آنها دشمن است.

می‌فرماید که اِصْبِرْ عَلی أَعْداءِ النِّعَم؛ صبر کن، مقابله به مثل نکن اگرچنانچه آنها علیه شـما حرفی می‌زنند، توطئه‌ای می‌کنند، کاری می‌کنند، شما پاسخ دشمنی آنها را با صبر بده نه با عمل متقابل؛ چرا؟ فَإِنَّکَ لَنْ تُکَافِیَ مَنْ عَصَی اللهَ فِیکَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطِیعَ اللهَ فِیهِ عجب عبارت زیبا و پرمغزی؛ می‌فرمایند آن کسی که در مورد تو معصیت خدا را کرده است؛ یعنی بدی تو را گفته، علیه تو کار کرده، حرکتی کرده، اقدامی کرده، تو نمی‌توانی در مقابل این شـخصی که با تو دشمنی کرده است، مقابله به مثلی بکنی، مجازاتی کنی، بهتـر از آن مجازاتی که خـدا می‌کند بر اثر اینکه تو اطاعت کنی خدا را درباره او.

این مثل این می‌ماند که فرض کنید کسـی دشمن شما است به خاطر اینکه شـما بین یک گروهی از مردم آبرومندید، حیثیتی دارید؛ خب بهترین مجازات او این اسـت که شـما کاری کنید که آبرویتان بشـود ده برابر. یعنی این بهترین مقابله با او اسـت. چرا؟ چون شـما به خاطر این اطاعت الهی باز تفضلات بیشتری از خدا شامل حالتان می‌شود.

---

۱) الامالی شیخ صدوق، ص ۱۵۸

*شرح حدیث در ابتدای درس خارج، ۹۴/۲/۲۴

*پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب

در محضر امام خمینی(ره)

تا زمانی که موشک به پیشانی‌ام بخورد

یک روز بعدازظهر حدود هفت الی هشت موشک به اطراف جماران اصابت کرد.

من خدمـت امام رفتم و عـرض کردم: اگـر یک‌مرتبه یکی از موشـک‌های ما به کاخ صدام بخورد و صدام طوری بشـود، ما چقدر خوشحال می‌شویم؟ اگر موشکی به نزدیکی‌های اینجا بخورد و سقف پایین بیاید و شـما طوری بشوید چه؟ امام در پاسخ گفتند: والله من بین خودم و آن سـپاهی که در سه‌راه بیت است، هیچ امتیاز و فرقی قائل نیستم. والله اگر من کشته شوم یا او کشته شود، برای من فرقی نمی‌کند. گفتم: ما که می‌دانیم شـما اینگونه‌اید، اما برای مردم فرق می‌کند.

امام فرمودند: نه مردم باید بدانند اگر من به جایی بروم که بمب، پاسداران اطراف منزل مرا بکشد و مرا نکشد، من دیگر به درد رهبری این مردم نخواهم خورد. من زمانی می‌توانم به مردم خدمت کنم که زندگی‌ام مثل زندگی مردم باشد. اگر مردم یا پاسداران یا کسانی که در این محل هستند طوری‌شان بشود، بگذار به بنده هم بشود تا مردم بفهمند همه در کنار هم هستیم.

گفتم: پس شـما تا کی می‌خواهید اینجا بنشـینید؟ به پیشانی مبارکشان اشاره کردند و فرمودند: تا زمانی که موشک به این جا بخورد.

* حجت‌الاسلام حاج‌سیداحمد خمینی

پابه‌پای آفتاب، ج ۱، ص ۸۶.

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

استطاعت حج در سالهای گذشته

س: فردی در سالهای گذشته مستطیع بوده و ثبت‌نام کرده ولی امسـال که امکان سفر حج برای او فراهم شده امکان مالی لازم را برای تامین تتمه مخارج سفر ندارد، تکلیف حج او چیست؟

ج: در فرض مرقوم تا زمانی که شـرایط اسـتطاعت فراهم نشود مستطیع نیستید و حج، مستقر نمی‌شود مگر اینکه در سالهای گذشته حج بر او مستقر شده باشد (یعنی علاوه بر استطاعت مالی امکان تشرف هم برای او فراهم بوده باشد و خود او در رفتن مسامحه کرده باشد) که باید به هر نحو در اولین زمان ممکن برای حج اقدام کنید.

پذیرایی آیت‌الله مرعشی از هانری کربن فرانسوی

از رسـوم قدیمی و زیبای ایرانیان که اسلام مؤید و مروج آن بوده، سنت میهمانی و میزبانی است که در آن بر پذیرایی، احترام و خوش‌رویی با میهمان تأکید شده ،زیرا این سیره نیکو که پیشوایان ما در آن سرآمد هستند موجب تحکیم روابط بین مسلمین می‌شود.

آیت‌الله مرعشی نجفی با میهمان خیلی با ملاطفت و احترام برخورد می‌کردند به‌طوری‌که یک‌بار قرار بود، هانری کربن، فیلسوف فرانسوی، خدمتشـان برسد، آقا در عین سـادگی در اتاق برای او صندلی آماده کردند، ولی خودشان روی زمین نشستند.

هانری کربن به خاطر احترام به حضرت آقا از نشستن روی صندلی خودداری کرد، ولی اسـتاد فرمودند: شما به صندلی عادت کرده‌اید و نشستن روی زمین برایتان مشکل است، دوست دارم در عین حال که میهمان من هستید، پیش من راحت باشید و روی صندلی بنشینید.

حتی با اینکه ماه مبارک رمضان بود، خواستند برایش چایی بیاورند، امّا هانری کربن گفت که ماه مبارک رمضان است و لازم نیست چایی بیاورید. این عالم میهمان‌نواز جواب دادند: پذیرایی از میهمان برای ما لازم اسـت و چون شما مسافر هستید،اشکالی ندارد و هیچ‌اشاره‌ای به مسیحی بودن او نکردند.[1]

---

(۱) با اقتباس و ویراست از کتاب شهاب شریعت به نقل از حوزه نیوز

یکی از بیماری‌های روحی و روانی، خودفراموشی است. این اصطلاح در فرهنگ قرآن به اشکال گوناگون بیان شده است؛ زیرا حالتی است که تاثیرات شگرفی در زندگی دنیوی و اخروی شخص به جا می‌گذارد. شخصیتی که دچار این بیماری است بسیار مضطرب، متزلزل و افسرده است. رفتارهای وی به سبب همین بیماری از حالت تعادل بیرون می‌رود و سلامت شخصیتی خود را از دست می‌دهد.

از آنجا که این بیماری در زندگی انسان و سعادت دنیوی و اخروی او نقش بسزایی دارد، نویسنده با استفاده از آموزه‌های وحیانی، علل و آثار آن را تشریح کرده است.

***

خودفراموشی و علل آن

* محمداحسان آزادی

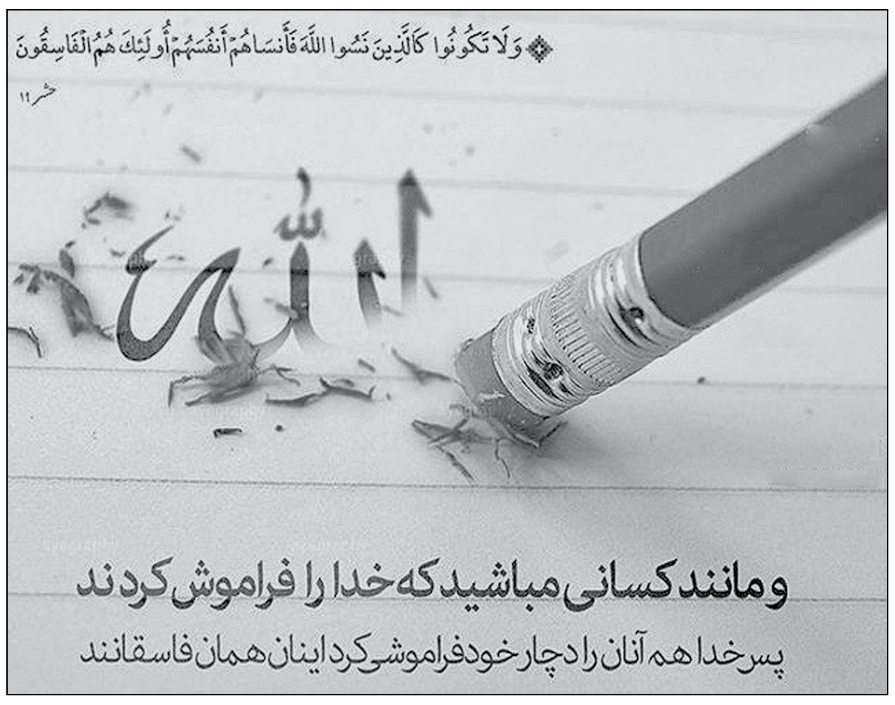
وَلَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ
حشر ۱۹
ومانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند
پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد اینان همان فاسقانند

هرگونه نسیان و غفلت از خود به غفلت از خدا، و هر غفلت از خدا به غفلت از خود ختم می‌شـود؛ زیرا ارتباط میان خود و خدا دو سـویه است؛ چرا که انسان موجودی فقری است که وجودش به قیومیت خداوند اسـت و نفی خدا، نفی انسـان است. از این رو خداوند بر غنای ذاتی خود و فقر ذاتی انسان تاکید می‌کند تا معلوم شود که ارتباط میان انسان و خدا این‌گونه است و اگر انسان به این ارتباط توجه نداشته باشد، خود را باخته و گرفتار زیان شده است.

خودشناسی و خود حضوری

یکی از مفاهیمی که در آموزه‌های قرآنی بارها تکرار می‌شود، مسئله ذکر و تذکر است، بگونه‌ای که حتی خود قرآن را به عنوان ذکر دانسته است؛ زیرا ذکر به معنای یادآوری، مهم‌ترین عامل در حرکت تکاملی انسان است؛ چرا که انسان هرگاه از یادآوری خدا و خود غافل شود، در هزار توی راه‌ها و خواسته‌های دنیا و نفس، گم می‌شود و هرگز در مسیر تکامل و تعالی قرار نمی‌گیرد.

ذکر و یادآوری اینکه انسان کیست و آفرینش چیست، به انسان و زندگی‌اش معنا و مفهوم جدیدی می‌بخشد؛ زیرا با تفکر و تدبر در آیات آفاقی و انفسی در می‌یابد که برای هستی آفریدگار و پروردگاری است که به هدف و حکمتی آن را آفریده و پرورش می‌دهد. بنابراین، انسـان نیز به عنوان یکی از آفریده‌های الهی باید دارای هدف و مقصد و مقصودی باشد.

انسان از طریق معرفت نفس می‌تواند به خداشناسی برسد؛ همچنین می‌توان از طریق خداشناسی به خودشناسی دست یابد. بنابراین، برای آدمی این امکان فراهم است تا از علت به معلول و یا از معلول به علت برسد.

بنابراین، آیات آفاقی و آیات انفسـی راهی برای تذکر و یادآوری اسـت تا شـخص، خود و خدا را بشناسد و با این شناخت در مسیری گام بردارد که از آن به صراط مستقیم یاد می‌شود.

از آنجا که تذکر واقعی و ذکر اصلی، ذکر خداست، در آموزه‌های قرآنی به ذکر خدا تاکید زیادی شده است؛ زیرا کسی که خدا را به عنوان هدف آفرینش و نیز مقصد و مقصود حرکت‌ها در نظر دارد و در جست‌وجوی دستیابی به کمال مطلق یعنی خدا می‌رود و می‌کوشد تا به او همانند و در نهایت متصل شود و دایره از اویی به سوی اویی را تکمیل کند، چنین شخصی با یاد خدا، یاد خود را نیز زنده نگه می‌دارد و حضور خدا به مفهوم حضور خود و اهدافش خواهد بود.

از ایـن رو می‌توان گفت که تذکر و ذکر خـدا، همان ذکر خود و حضور خود است.

به هر حال، انسـان از طریق خودشناسی و خداشناسی می‌رسد و با خود حضوری خدا حضوری را دارا می‌شود و خود را همواره در محضر خداوند می‌یابد؛ چنان که عکس آن نیز صادق اسـت، یعنی با خداشناسی به خودشناسی و با خداحضوری به خود حضوری می‌رسد.

از اینجا می‌توان دریافت که چرا هرگونه نسـیان و غفلت از خود به غفلت از خـدا، و هر غفلت از خدا به غفلت از خود ختم می‌شـود؛ زیرا ارتباط میان خود و خدا دو سویه است؛ چرا که انسان موجودی فقری است که وجودش به قیومیت خداوند است و نفی خدا، نفی انسان است. از این رو خداوند بر غنای ذاتی خود و فقر ذاتی انسان تاکید می‌کند تا معلوم شود که ارتباط میان انسان و خدا این‌گونه است و اگر انسان به این ارتباط توجه نداشته باشد، خود را باخته و گرفتار زیان شده است. (فاطر، آیه ۱۵ و نیز محمد، ۳۸)

چرا خودفراموشی؟

خودفراموشی اصطلاحی است که در قرآن به کار رفته است. البته گاه سخن از غفلت انسان از خود می‌باشد و گاه دیگر، سخن از نسیان انسان از خود است.

هرچند که در برگردان فارسی، غفلت و نسیان و حتی سهو را به فراموشی ترجمـه می‌کنند، ولی میان این واژگان فرق‌هایی اسـت که از مو نازک‌تر و لطیف‌تر می‌باشـد. بنابراین هرگز نمی‌توان این واژگان را مترادف هم دانست و اصـولا در عربی چیزی به عنوان مترادفات وجود ندارد هرچند که برخی از علمـای علم اصول بر ایـن باورند، ولی با نگاهی به کتب لغوی عمیق و دقیق چنـد فروق اللغه می‌توان دریافت که تفاوت‌های ظریف و معناداری میان این واژگان اسـت که می‌تواند تاثیر بسیاری در کاربرد آنها و انتقال مفاهیم به جا گذارد و برداشت‌های ما را از آیات قرآن دگرگون سازد.

برخی در تحقق مفهوم نسیان، علم سابق را شرط می‌دانند. به این معنی که چیزی را می‌دانسته ولی به هر علتی آن را فراموش کند و در خاطر نداشته باشد. اما غفلت زمانی تحقق می‌یابد که آن چیز را به خاطر نداشته باشد؛ چه نسـبت به آن، علم سابق داشته باشـد یا نداشته باشد. از این رو گاه در مورد نسـیان نیز واژه غفلت به کار می‌رود. بنابراین می‌توان گفت که واژه نسـیان خاص فراموشی درباره چیزی است که می‌دانسته ولی غفلت اعم از آن می‌باشد.

البته تفاوت دیگری نیز گفته‌اند، به اینکه غفلت در مورد چیزی است که حاضر و در برابر دیدگان است، ولی نسیان این‌گونه نیست. از این رو، اگر کسی چیزی را در برابر داشـته، ولی به آن توجه‌ای نداشته باشد، به عنوان غافل از وی یاد می‌شود.

انسانی که گرفتار خود فراموشی شده است، در مسیر هبوط گرفتار آمده که نهایت آن سقوط از مقام انسانیت و ورود به دایره دوزخ فراق و غضب الهی است. خداوند در آیاتی از جمله آیه ۱۰۵ سوره مائده می‌فرماید: علیکم انفسکم، مواظف و مراقب خودتان باشـید؛ زیرا علیکم در اینجا به عنوان ملازم است و اینکه انسـان می‌بایسـت همواره ملازم خودش باشد و لحظه‌ای از خود غافل نشود؛ به این معنا که همواره خودش را در برابر خودش حاضر داشته باشد و دانسته‌ها و داشته‌هایش را فراموش نکند و گرفتار نسیان نشود.

دانسـته‌ها و داشته‌های هر انسانی نسبت به خود این است که دارای فقر ذاتی به خدای غنی بالذات است. این همان چیزی است که در آیه ۱۷۲ سوره اعراف به عنوان، پیمان روز الست در عالم ذر از آن سخن به میان آمده است: اذ أخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم دریتهم و أشهدهم علی انفسهم، ألست بربکن قالوا بلی.

عوامل خودفراموشی و خدافراموشی

اگر انسان، نسبت به این مسائل و اموری که در ذاتش است، ذاکر و یادآور باشد، گرفتار نسیان خدا نمی‌شود. گرفتاری انسان این است که این مسائل را از یاد می‌برد و از خود غفلت می‌ورزد و گرفتار فراموشی از خود و خدا می‌شود.

البته عوامل درونی و بیرونی دیگر نیز در این مسئله خودفراموشی دخالت دارد که از آن جمله می‌توان به شـیطان و وسوسه‌های او اشاره کرد. از این‌رو خداوند در آیاتی از جمله ۶۸ سوره انعام و ۶۳ سوره کهف و ۱۹ سوره سجده به نقش شیطان در فراموشی انسان توجه می‌دهد. در این آیات همیشه سخن از خودفراموشـی نیست، بلکه فراموشی دیگر امور از جمله غذا و مانند آن نیز می‌باشد، ولی دو مسئله خودفراموشی و خدافراموشی بخشی از این مصادیقی است که درباره نقش شیطان مورد توجه قرآن قرار گرفته است.

گناه و فسـق نیز از عواملی است که موجبات فراموشی را فراهم می‌آورد. کسی که گرفتار فسق و فجور است، از یاد خدا نیز غافل می‌شود و چنان سرگرم دنیا می‌شود که خود و هدف زندگی را نیز از یاد می‌برد. (اعراف، آیه ۱۶۵)

همین مشکل در کسانی وجود دارد که گرفتار رفاه و آسایش افراطی هستند؛ زیرا بهره‌مندی بی‌حد و اندازه از نعمت‌های الهی و مشـغولیت به آن، موجب می‌شود تا یاد خدا را فراموش کرده و دچار خودفراموشی شوند. (فرقان، آیه ۱۸ و زخرف آیه۸) دیده شده که بسیاری از مردم که خوشی زیر دلشان را می‌زند، در یک فرآیندی خود و خدا را فراموش و گم می‌کنند و چنان سرگرم دنیا و آسـایش و بهره‌مندی از نعمت‌ها می‌شوند که کمتر به خود و خدا می‌آیند. از این‌رو برخی گفته‌اند که صبر بر نعمت دشـوارتر از صبر بر مصیبت و فقدان نعمت است؛ زیرا بهره‌مندی از طیبات و حلال‌ها درحد افراط، آدمی را در دام افراطی می‌افکند که سرانجام آن خودفراموشی و خدافراموشی است. بنابراین، انسـان به جای اینکه از خداوند نعمت بخواهد خیر بخواهد و همانند حضرت موسی(ع) همواره بگوید: رب ان لما انزلت الی من خیر فقیر؛ خدایا من فقیر و نیازمند خیر فرو فرسـتاده توام؛ (قصص، آیه۲۴) زیرا خیر نعمتی است که در مسیر تعالی و تکامل انسان به کار گرفته شده است. بنابراین اگر کسی به خیری دست یابد شاکر واقعی است؛ زیرا هم نعمتی یافته و شاکر زبانی آن است و هم در عمل آن نعمت را در جای خود به کار می‌گیرد و عمل صالح انجام می‌دهد.

از دیگر عوامل خودفراموشی می‌توان به عدم تعقل و خردورزی اشاره کرد؛ زیرا انسان خردمند و خردورز، با بهره‌گیری از عقل می‌داند که در چه جایگاهی نشسته و چه هدفی دارد و چگونه می‌تواند با کارهای نیک آن را تحقق بخشد. از این‌رو خردورزی موجب می‌شـود تا از خودفراموشی و خدافراموشی رهایی یابد و همواره ذاکر خود و خدا باشد. اما بی‌خردی نتیجه‌ای جز خودفراموشی و خدافراموشی ندارد.

البته همین انسان‌های بی‌خرد، گاه چنان در دام نفس گرفتار می‌آیند که دیگران را به خیر و خوبی دعوت می‌کنند ولی خودشان را فراموش می‌کنند. (بقره، آیه۴۴) این همان چیزی است که خداوند در آیه ۳ سوره صف از آن به گناه و عذاب بزرگ یاد کرده اسـت؛ زیرا شخص، دیگران را به کارهای خوب می‌خواند ولی خود برخلاف آن انجام می‌دهد یا آن را ترک می‌کند.

حافظ نیز از این اشخاص چنین می‌نالد و می‌سراید:

واعظان کین جلوه در محراب و منبر می‌کنند
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
گوییـا بـاور نمی‌دارنـد روز داوری
کین همه قلـب و دغل در کار داور می‌کنند.

برخی می‌گویند که گاه فراموشـی آنها دست خودشان نیست، ولی باید توجه داشت که برخی از فراموشی‌ها برخاسته از مقدمات اختیاری خود انسان است، مانند اینکه کسی خود را سرگرم رفاه افراطی کند و یا به اموری غیرمهم مشغول دارد، چنین فراموشی هر چند که به ظاهر غیراختیاری است ولی چون مقدمات آن اختیاری بود، در حکم اختیاری است، چنانکه خداوند در آیه ۲۸۶ سـوره بقره به این نکته توجه داده است. (نگاه کنید: المیزان، ج۲، ص۴۴۴ و نیز مجمع‌البیان، ج۱ و ۲، ص۶۹۱)

به هرحال انسان‌ها گاه چنان خود را در اشتغالات دنیوی سرگرم می‌کنند که خـود و خدا را فراموش می‌نمایند. چنین کسـانی باید بدانند که چنین سرگرمی‌ها برای آنها حرام است، زیرا موجب فراموشی خدا و عدم بهره‌مندی از مواعظ الهی می‌شود. (انعام، آیات ۴۲ تا ۴۴ و تفسیر صافی، ج۲، ص۱۲۰)

آیات آفاقی و آیات انفسی راهی برای تذکر و یادآوری است تا شخص، خود و خدا را بشناسد و با این شناخت در مسیری گام بردارد که از آن به صراط مستقیم یاد می‌شود.

انسـان برای اینکه گرفتار چنین فراموشی‌ها نشود، همواره یاد خدا را در دل داشته باشد (کهف، آیه۲۴) و از خداوند بخواهد تا او را از فراموشی و غفلت نگه دارد. (بقره، آیه۲۸۶)

تأثیر یادکرد خدا

چنانکه گفته شـد، براسـاس آموزه‌های وحیانی، ارتباط تنگاتنگی میان خودفراموشی و خدافراموشی وجود دارد؛ زیرا ارتباط میان انسان و خدا همان ارتباط قیومیت الهی است که در یک سو خداوند غنی بالذات و در سوی دیگر انسان فقیر بالذات قرار دارد که هیچ چیزش از آن خود نیست و همه، مظاهری از وجود و هستی الهی می‌باشد.

اینکه خداوند از انسـان‌ها می‌خواهد تا خود یا خدا را فراموش نکنند، به این معناست که مقدمات فراموشی را فراهم نیاورند. یعنی چنان سرگرم دنیا و اشتغالات دنیوی نشوند که نتیجه این اشتغال به دنیا و مادیات آن، خود یا خدا فراموشـی باشـد. بنابراین ذکر و یادکرد خدا و خود، به معنای این است که در هر اشتغالی در پیش و پس و همراهش، خدا را به خاطر داشته باشد و کارهایش را در راستای حکمت و اهداف الهی انجام دهد.

بنابراین امر و نهی نیست به ذکر خدا و نسیان او، به معنای توجه به خدا در همه اشتغالات است تا این اشتغالات مقدمه‌ای برای فراموشی نشود.

برای اینکه انسـان گرفتار خودفراموشـی یا خدافراموشی نشود، همواره در همه حالات خدا را به یاد و حاضر داشـته باشـد. در این حالات است که اتصـال با خدای غنی بالـذات پیدا کرده و خدا را حاضر در نزد خود و خود را در محضرش می‌یابد. این‌گونه اسـت که دیگر گرفتار آثار خود و خدافراموشی نمی‌شود و شـخصیت متعادل خود را حفظ می‌کند و گرایشی به زشتی‌ها و منکرات نمی‌یابد (توبه، آیه۶۷) و فسق و فجور را ترک می‌کند (حشر، آیه۱۹) و هدایت الهی را در همه حال در خود همراه می‌یابد (کهف، آیه۲۴) و به کارهای خیر و نیک گرایش پیدا می‌کند (توبه، آیه۶۷) و انفاق مالی را مورد توجه قرار می‌دهد (همان) و در نهایت در دنیا و آخرت به حقیقت وجودی خود و هدف هستی و نقش آفریدگاری و پروردگاری خداوند، پی می‌برد و در دنیا و آخرت بینا خواهد بود و از کوری و نابینایی رهایی می‌یابد. (طه، آیات ۱۲۵ و ۱۲۶)

بسیاری از مصیبت‌ها و گرفتاری‌های انسان در دنیا و آخرت به سبب این اسـت که انسان گرفتار خودفراموشی یا خدافراموشی می‌شود. این‌گونه است که سقوط می‌کند و از دایره انسانیت بیرون می‌رود.

نحوه برخورد با گنهکار از نگاه اسلام

■ حجت الاسلام محسن قرائتی

اسلام دربرخورد با گناهکاران آموزه‌هایی دارد که به پیروان خود دستور داده به هنگام مواجهه با گناه و گناهکار ، آنها را به کار گیرند. این آموزه‌ها در کتاب «گناه شناسی» حجت‌الاسلام محسن قرائتی بیان شده است. مطلب حاضر در بر گیرنده بخشی از این دستورات است که آن را به نقل از حوزه نیوز تقدیم خوانندگان عزیز می کنیم.

در دیدگاه اسلام بر همه مردم واجب اسـت هم در دل و هـم با زبان و هم با قدرت در برابر گنهکار عکس العمل نشان دهند و نهی از منکر کنند.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به حدی است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سـبیل الانبیاء و منهاج الصلحاء فریضة عظیمة بها تقام الفرائض و تاءمن المذاهب و تحل المکاسب و تردّ المظالم و تعمـر الارض و ینتصف من الاعداء و یسـتقیم الامر/ امر به معروف و نهی از منکر روش پیامبران و شیوه صالحان و فریضه عظیم الهی است که سایر فرایض بوسیله آن برپا شود و در پرتو آن راه‌ها امن می‌گردد و کسب و کار مردم حلال شود و حقوق افراد تامین گردد و زمین‌ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته شود و همه کارها سامان یابد».

تأدیب اجتماعی

از نظر اسـلام، گاهـی برخورد با گنهـکار از طریق تأدیـب اجتماعی و بایکوت صورت می‌گیرد، به نمونه های زیر توجه کنید:

۱- تنبیه زناکار آن است که از ازدواج با پاکان محروم است.

۲- تنبیه کسانی که نسبت نامشروع به افراد پاک می‌دهند، با اینکه شـواهد کافی ندارند، آن است که گواهی آنها بی اعتبار است و باید شلاق بخورند.

۳- مشرکان از ورود به مسجدالحرام ممنوع هستند.

۴- رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله با سـه نفر که در جبهه جنگ و بسیج عمومی شرکت نکرده بودند سخن نگفت و مسلمانان حتی همسر و فرزندشان با آنان سـخن نگفتند تا حدی که عرصه زمین بر آنان تنگ شـد. سرانجام توبه کردند و رسـول اکـرم (ص) به فرمان خداونـد متعال توبه آنهـا را پذیرفت و بایکوت آنها شکسته شد.

۵. همنشـینی با منکران و مسخره کنندگان آیات خدا ممنوع است .

چگونگی برخورد با گنهکار در روایات

در روایـات اسـلامی در رابطـه با چگونگـی برخورد با گنهـکار، مطالب بسـیار آمده که در اینجا به چند نمونه توجه کنید:

۱. امیرمؤمنـان علـی (ع)مـی فرماید:«اَدنَـی الانـکار اَن تُلقـی اهل المَعاصی بوجوه مُکفَهِـرَة، پایین ترین درجه نهی از منکر آن اسـت که انسان با گنهکاران با چهره گرفته و خشم‌آلود برخورد کند».

۲. امام صادق (ع)به یکی از اصحابش به نام حارث بن مغیره فرمودند:چه چیز مانع شده که وقتی به شما خبر می‌رسد که فلان شـخص از میان شما کار بدی کرده که آن را زشت می‌دانید و موجب ناراحتی ما می‌گردد نزد او بروید و او را متنبه و سرزنش کرده و با گفتار رسا او را از گناهش باز دارید؟!

حارث عرض کرد: اگر چنین کنیم آنها از ما نمی پذیرند.

امام صـادق(ع) فرمود: «اهجروهم واجتنبـوا مجالسـهم، از مجالسـت و همنشینی با آنها دوری و اجتناب کنید».

۳. امـام کاظم(ع) درباره برخورد با طاغوتیان ستمگر فرمودند: اگر از بالای ساختمان بلندی بیفتم و قطعه‌قطعه شوم برایم بهتر است از اینکه متصدی کاری از کارهای طاغوتیان گردم یا قدم بر روی فرش یکی از آنها بگذارم.

نفرین امام صادق(ع)

داود بن علی، فرماندار مدینه و یکی از جنایتکاران دوران سلطنت بنی عباس بود. او مُعلّی‌بن خنیس یکی از دوستان و شاگردان مخلص امام صادق(ع) را به شهادت رساند و اموالش را مصادره کرد.

امام صـادق(ع) در حالـی که بر اثر ناراحتی، عبایش به زمین کشـیده می‌شد، نزد او رفت و به وی فرمود: «اما و اللّه لادعون اللّه علیک، آگاه باش سوگند به خدا تو را نفرین می‌کنم».

داود سخن امام را به مسخره گرفت و گفـت : آیا ما را به دعای خود تهدید می‌کنی؟

امام صادق(ع) به خانه برگشـت و تمام شـب را در حال نماز به سرآورد. هنگام سحر در مناجات خود می‌گفت: ای خدایـی که صاحب قدرت و نیروی سخت هسـتی! و ای صاحب عزتی که همه بنـدگان در برابر آن زبون و خوار هسـتند! این ستمکار را از من بازگیر و انتقام مرا از او بستان.

سـاعتی از این جریان نگذشت که صدای شیون برخاست و گفتند: داودبن علی مرد.

*** امیرمؤمنـان علـی(ع) می‌فرمایـد: پایین‌ترین درجه نهی از منکر آن است که انسان با گنهکاران با چهره گرفته و خشم‌آلود برخورد کند.**

برخورد اخلاقی امام کاظم(ع)

گاهـی برخورد با گنهـکار، باید با ملایمت و خوشـرفتاری باشد چرا که چنین برخوردی نسبت به بعضی موجب هدایت آنها می‌شـود. در این راستا به داستان عجیب و جالب زیر توجه کنید:

یکی از منسوبین خلفا هر وقت امام کاظم(ع)را می‌دید اسائه ادب کرده و به آن حضرت ناسزا می‌گفت و به ساحت مقدس امیرمؤمنان علی(ع) جسـارت می‌کرد. روزی جمعی از دوسـتان امام کاظم(ع) بـه آن حضرت عرض کردند: اجازه بده ما او را به قتل برسانیم !.

امام آنان را شدیداً از اقدام به چنین حرکتی بازداشـت و از حـال آن مرد ناسزاگو جویا شد. گفتند در فلان مزرعه مشغول کشاورزی است.

امام سوار بر الاغ خود شد و به سوی آن مزرعه رفت و وارد کشت و زرع او شد. او فریاد زد: کشت مرا پامال نکن! حضرت همچنان سواره به سوی او رفت. وقتی به او رسید، پیاده شد و با کمال خوشرویی با او برخورد کرد و با کلمات نرم و شیرین با او شروع به سخن گفتن کرد. به او فرمود: چه مبلغ خرج این کشـت کرده‌ای؟ او جواب داد: صد دینار.

امام به او فرمود: چه مبلغ امید داری که از این مزرعه محصول به دست آوری؟ او گفت: من علم غیب نمی‌دانم.

امام فرمود: گفتم چقدر امید داری؟ گفت : دویست دینار.

امام کاظم(ع) کیسه ای که سیصد دینـار در آن بود بیرون آورد و به او داد و فرمود: این را بگیر و کشـت و زرع تو نیز برای خودت باشد و آنچه از خدا امید داری به تو برسد.

آن مرد تحت تاثیر عظمت اخلاق امام قرار گرفت، برخاست و سر حضرت را بوسـید و عرض کرد: مرا ببخش و از گستاخی های من بگذر!

امام کاظم(ع) از نزد او بازگشـت و سـپس به سوی مسجد رفت، اتفاقاً آن فرد ناسزاگو در مسجد بود، تا چشمش به امام افتاد گفت : «اللّه اعلم حیث یجعل رسالته، خدا آگاهتر است که مقام رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد».

دوسـتان او نزدش آمدند و جریان دگرگونی او را پرسـیدند. او سرگذشت خود را با امام کاظم در مزرعه برای آنها بازگو کرد ...

امام هنگام بازگشـت بـه خانه، به آنان که اجازه کشـتن آن مرد ناسزاگو را از وی خواسـته بودند، فرمود: کدام یک از این دو راه بهتر بود؟ آنچه شـما می‌خواستید یا آنچه من انجام دادم و از شر او آسوده شدم ؟!

برخورد فقهی با گنهکار

در فقه اسلامی ، دستورالعمل های خاصی در برخورد با گناه و گنهکار دیده می‌شود از جمله: احکام حدود و دیات و قصاص و تعزیرات که اگر براستی بطور کامل اجرا شوند، اهرم بسیار نیرومند و قوی برای براندازی گناه خواهند شد.

از دستورات مؤکد اسلامی است که به شراب خواران زن ندهید، به گنهکار زکات ندهید، سـفر گناه موجب قصر نماز نخواهد شد، زنی که شوهر دارد و یا شـوهری که زن دارد و در عین حال زنا کند، حکمش اعدام می‌باشد.

دسـت دزد باید قطع گردد و به او ترحم نشود. نشستن کنار سفره‌ای که در آن شراب اسـت، ممنوع می‌باشد و حتی نان خوردن در چنین سـفره‌ای حرام است.

ایـن دسـتورات بیانگـر انـواع برخوردهای اسـلام با گنهکار است، که هر کدام بـه نحوی نقش بازدارندگی و کنترل گناه را در فرد و جامعه دارند.

چراغ راه

نتیجه عمل بدون شناخت

قال‌الامام‌الصادق(ع): «العامل علی غیرِ بصیرةٍ کالسائر علی غیرالطریق فلاتزیده سرعةُ السیر الا بعداً»

امام صادق(ع) فرمود: کسـی که عملی را بدون بصیرت و شناخت انجام دهد مانند رهپیمایی است که به بی‌راهه می‌رود. هر چقدر سرعت حرکت او بیشتر باشد، او را از هدف و مقصد بیشتر دور می‌سازد.[1]

۱- تحف‌العقول، ص ۳۷۹

حکایت خوبان

چگونگی عبادت کیفی سلمان

امام صادق(ع) فرمود: روزی پیامبر اسـلام(ص) به یاران خود فرمود: کدام یک از شما تمام روزها را روزه می‌دارد. سلمان گفت: من، یا رسول‌الله. پیامبر(ص) پرسـید: کدام یک از شما تمام شبها را به عبادت می گذراند؟ سلمان گفت: من یا رسول‌الله. حضرت پرسید: آیا کسی هست از شما که روزی یک بار قرآن را ختم کند؟ سلمان گفت: من یا رسول‌الله.

یکی از حاضران که جواب‌های سـلمان را خودسـتایی و فخرفروشی می‌پنداشت، گفت: اکثر روزها دیده‌ام که سلمان روزه نیست، بیشتر شب را هم می‌خوابد و بیشـتر روز را به سکوت می‌گذراند، پس چگونه همیشه روزه اسـت، و هر شـب برای نیایش با خدا بیدار می‌ماند و روزی یک بار قرآن را ختم می‌کند؟!

پیامبر گرامی(ص) فرمود: ساکت باش! تو را با همسان لقمان چه کار؟! اگر می‌خواهی چگونگی‌اش را از خود سلمان بپرس تا خبر دهد!

سلمان گفت: در ماه سه روز روزه می‌گیرم و خداوند فرموده است: هر کس عمل نیکی انجـام دهد پاداش ده برابر دارد. از طرف دیگر، روز آخر شعبان را روزه گرفته و آن را به روزه ماه رمضان متصل می‌کنم، و هر کس چنین کند، پاداش روزه همیشـه را دارد. از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر کس با طهارت بخوابد، در ثواب چنان اسـت که تمام شـب را عبادت کرده باشـد. اما ختم قرآن: رسول‌خدا(ص) فرمود: هر کس یک بار سوره «قل‌هوالله» را بخواند، پاداش یک سوم قرآن را دارد و هر کس دو بار بخواند، دو ثلث قرآن را خوانده است، و هر کس سه بار بخواند، گویا قرآن را ختم کرده است، و نیز حضرت فرمود: یا علی! هر کس تو را با زبان دوست بدارد یک سوم ایمانش کامل شده، هر کس با دل و زبان دوست بدارد، دو ثلث ایمان او کامل شده، و هر کس با دل و زبانش دوستت بدارد و با دست هم یاری‌ات کند، تمام ایمان را به دست آورده است.[1]

۱- بحارالانوار، ج۲۲، ص۳۱۷

پرسش و پاسخ

معیارهای انتخاب مسئولین

پرسش:

قرآن کریم چه معیارها و شاخص‌هایی را برای گزینش دولتمردان و دست‌اندرکاران حکومت اسلامی معرفی می‌کند؟

پاسخ:

در قرآن کریم در سه سوره به سه گونه معیار و شاخص برای سه‌گونه مسئولیت اشاره شده است:

۱- قدرت فکری و جسمانی برای پیکار با دشمن سرسخت

خدای متعال در سوره بقره در داستان طالوت و جالوت و انتخاب طالوت به عنوان فرماندهی بنی‌اسرائیل به وسیله پیامبر آن زمان «اشموئیل» برای پیکار با «جالوت» که سلطان جبار آن زمان بود، روی دو ویژگی مهم یعنی گستردگی علم و جسم (قدرت فکری و جسمانی) تاکید فرموده است. آنجا که می‌فرماید: «ان‌الله اصطفاه علیکم و زاده بسـطه فی‌العلم و الجسم و الله یوتی ملکه من یشاء و الله واسع علیم» خداوند او را بر شما برگزیده و به او توانایی جسمانی و علمی بخشیده و خداوند حکومت را به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند می‌بخشد و احسان خداوند وسیع است (و از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است (بقره - ۲۴۷)

روشـن است که قدرت فکری و جسمانی دو شرط اساسی برای پیکار با دشـمن سرسخت و عنود است، و به طور طبیعی اگر فرمانده‌ای این دو شـرط عمده را نداشته باشد در مواجهه با دشمن نمی‌تواند کارآیی لازم را داشته باشد و با شکست مواجه می‌شود.

۲- نگهدارندگی و آگاهی برای دولتمردان و کارکنان به ویژه حوزه مالی

خدای متعال در سوره یوسف آیه ۵۵ هنگامی که پیشنهاد سرپرستی خزانه‌داری مصر از سـوی یوسف مطرح شد، آن حضرت روی امانت‌داری و آگاهی خویش تاکید کرده و می‌فرماید: اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم» مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که من نگهدارنده و آگاهم.

نکتـه قابل توجه اینکه در معیارهای قرآنی در هر موردی روی صفاتی متناسـب با همان پست و مقام تکیه شده است. در مورد فرماندهان روی عنوان «زاده بسطه فی العلم و الجسم» و در مورد کارکنان و دولتمردان و حافظان بیت‌المال روی عنوان «حفیظ علیم» تاکید شده است.

۳- قوی بودن و امانت‌دار بودن در جایگاه مدیریت و سرپرستی

خدای متعال در داستان موسی(ع) و شعیب(ع) به هنگامی که یکی از دختران شعیب پیشنهاد انتخاب موسی(ع) را برای سرپرستی اموال خانواده شـعیب و چوپانی گوسفندان می‌دهد، روی «قوت» و «امانت‌داری» تاکید فرموده و می‌فرماید: «یا ابت استأجره ان خیر من استأجرت القوی الامین» پدرم! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کس است که قوی و امین باشد (و او همین مرد است. (قصص - ۳۶)

بنابراین مدیران و سرپرسـتان باید «القوی الامین» باشـند، تا اهداف مورد نظر محقق گردد.

در هر صورت این سه دسته معیارها و شاخص‌ها برای کارگزاران حکومت اسـلامی معیارهای حداقلی اسـت که مانعه‌الجمع با یکدیگر نیز نیستند. بنابراین هر چقدر دست‌اندرکاران حکومت اسلامی از جامعیت بیشتری در معیارها و شـاخص‌های مدیریتی و کارآمدی قوی‌تری برخوردار باشند، به طور طبیعی در راه رسیدن به اهداف مورد نظر حکومت اسلامی موفق‌تر و کارآمدتر خواهند بود.

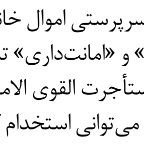

سلوک عارفانه

قلب سالک اگر بفهمد که همه عالم محضر خداست از معصیت دور می‌شود

(بدان ای سالک راه خدا!) بفهمید که همه عالم محضر خداست. ما الان در محضر خدا نشسته‌ایم. اگر قلب ما این معنا را ادراک بکند که ما الان در محضر خدا هستیم. همین مجلس محضر خداست... قلب انسان بیابـد این مطلب را، از معصیت کنار می‌رود. تمام معصیت‌ها برای این است که انسان، نیافته این مسایل را. برهان هم برآن دارد، برهان عقلی هم قائم اسـت، به اینکه خدای تبارک و تعالی همه‌جا حاضر است. هم برهان اسـت و هم همه انبیا گفته‌اند «و هو محکم اینما کنتم» هرجا هستید او با شماست. (حدید-۴) ما این را از قرآن شنیده‌ایم. به برهان هم ثابت هست، لکن به قلب ما نرسیده است.[1]

۱- صحیفه امام، ج۱۱، ص۳۸۳

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir